

بسم الله الرحمن الرحيم



الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين * والصلوة والسلام على رسوله محمد و آله اجمعين * بدان اسعدك الله تعالى في الدارين که چند قوانين علم تصريف که صبيان را ضبط آن لابد وناچار است براى برادرزاده عطاء الله بن ظريف محمد بر طرز و طريق سوال وجواب جمع کردم تا طبع خواننده باو مائل وراغب باشد واين مسائل را قوانين صرف نام

بعاره شد والله الموفق علی الاتمام سوال جمله اسماء
از روی ترکیب حروف اصلی بر چند اقسام است
جواب بر سه یکی ثلاثی دویم رباعی سیوم خماسی
و هریک مجرد و مزید فیه می آید اما ثلاثی مجرد بر ده بنا آمده
است * فَلْسٌ فَرَسٌ كَتِفٌ عَضُدٌ حِبْرٌ فُعَلٌ عِنَبٌ
اِبِلٌ صُرَدٌ عُنُقٌ * و رباعی مجرد بر پنج * جَعْفَرٌ زِبْرِجٌ
بُرْثُنٌ دِرْهَمٌ قِمَطْرٌ و زیاده کرده است آخفش
جُخْدَبٌ را و خماسی مجرد بر چهار سَفَرْجَلٌ قِرْطَعْبٌ
جَحْمَرِشٌ قُذَعْمِلٌ و مزید فیه را ابنیه بسیار است
بدان سبب فرو گذاشته شد سوال تمه افعال
از روی ترکیب حرفها بر چند نوع است جواب
بر دو یکی ثلاثی دویم رباعی و هر یک ازان مجرد و مزید فیه
. . . چنانکه تفصیل وی در اجناس افعال
ست سوال تمه افعال متصرفه و اسماء متمکنه

بر چند صیغه آمده جواب بر چهار صحیح و معتل و مهموز و مضاعف اما صحیح آنست که هیچ حرفی از حروف های اصلی وی حرف علت نباشد و همزه و دو حرف از یک جنس نباشد و معتل آنست که حرفی از حرف های اصلی وی حرف علت باشد و حرف علت سه است واو و الف و یا اگر حرف علت حرف اول باشد او را مثال و معتل فا گویند چون وَعَدَ و يَسَرَ و اگر حرف میانه باشد او را اجوف و ذو الثلثه گویند و معتل عین نیز گویند چون قَالَ و بَاعَ و اگر حرف آخر باشد او را ناقص و ذو الاربعه و معتل لام نامند چون دَعَا و رَمَىٰ و اگر دو حرف علت در یک کلمه یکجا باشد او را لفیف مقرون گویند چون * طَوَى و قَوِيَ * و اگر دو حرف جداگانه باشند او را لفیف مفروق گویند چون * وَقَىٰ

دوم لین * سوال واو والف ویارا از جمله حروف
تهجی که بست ونه اند حرف عا نه چرا کفتند جواب
این کلمه وای کلام دهان انکس است که او را چیزی
علت جسمی ودردی باشد * بیت * حرف علت
نام کویند واو والف ویا را * هر که را دردی رسد ناچار
کوید وایرا * سوال درمیان الف وهمزه فرق چیست
جواب الف همیشه ساکن است بی دشواری چون
ما ولا وهرچه بر صورت الف متحرک است ویا
ساکن منضغط است چون * اَمَرَ ورَأْسٌ * همزه
است نه الف ومهموز انست که حرفی از حروف
اصلی وی همزه بود واکر حرف اول همزه بود مهموز
فا کویند چون * اَكَلَ واَخَذَ * واکر میانه بود او را مهموز
عین کویند چون * سَأَلَ ونَأَتَ * واکر اخر بود او را
مهموز لام نامند چون * قَرَأَ وهَنَأَ * ومضاعف در ثلاثی

آنست که دروی دو حرف صحیح از یک جنس باشد چون * دَبَّ و فَرَّ * و رباعی مضاعف آن باشد که در نیم او تکرار آمد چون * دَلْدَلَ و زَلْزَلَ سوال میزان چه لفظ است جواب اسم آلة مردمان است باب ضَرَبَ یَضْرِبُ صیغه مثال واوی سوال میزان در اصل چه بود جواب مِوْزَان بود پس واو را بیا بدل کردند * میزان شد قانون * بیت واو ساکن قبل او مکسور باشد هر کجا * یا بگردد عبره هم گر بود در کل حال * چون * مِیْثَاق و مِیْعَاد و اِیْقَاد و اِیْجَال و اِسْتِیْثَاق و اِسْتِیْقَاد * که در اصل مِوْثَاق و مِوْعَاد و اِوْقَاد و اِوْجَال و اِسْتِوْثَاق و اِسْتِوْقَاد بود سوال زِنَةٌ چه لفظ است جواب مصدر است باب ضَرَبَ یَضْرِبُ صیغه معتل فاواوی سوال زِنَةٌ در اصل چه بود جواب * وِزْنَةٌ بود پس کسره

واو را نقل کرده بما که مابعد او است و اوند و واو
را حذف کردند * زینش قانون بیت * مصدر معتل
فا بوزن فِعْلَة گر بود * حذف گردد واو رو بانقل کسرت
در مثال * چون عِدَة و عِظَة و صِلَة * که در اصل
وِعْدَة و وِعْظَة و وِصْلَة بود سوال مُوسِر چه لفظ
است جواب اسم فاعل مذکر واحد از مذکر را
است باب افعال صیغه مثال یائی سوال مُوسِر
در اصل چه بود جواب مُیْسِر بود پس یا را بواو
بدل کردند مُوسِر شد فان * بیت * یاء ساکن
غیر مدغم کر بود و قبلش بضم * واو کردد در سه موضع از
برای اعتدال * چون مُوقِن و مُوسِر و تُوسِر و یُوقِن
و نُوبَل و جُوداور و دل * که در اصل مُیْقِن
و مُیْسِر و یُیْسِر و یُیْقِن ییعی و جُبْیل و زیدی بود
سوال ان سه موضع که یاء ساکن بود و ماقبل او مضموم

باشد و یا بدل بواو نشود کدام است جواب یکی
فعلی صفت است چون حبکّی که در اصل
حُبْکی بود دوم فُعْلٌ چون بِیْض که در اصل بُیْض
بود سیوم اسم مفعول اجوف یائی بعد نقل
حرکت ضمت سوی ماقبل چون مَبِیْع که در اصل
مَبْیُوع بود و درین مواضع ثلثة ضمت را بکسره
بدل کنند و یا را واو نکنند بعضی در مَبْیُوع ضمه را
بکسره قبل نقل حرکت بدل کرده اند و بعضی بعد
نقل و این تعلیل در اجوف است نه در مثال
سوال اِتَّعَدَ چه لفظ است جواب اثبات فعل
ماضی معروف مفرد مذکر غائب را است
باب افتعال صیغه مثال واوی سوال اِتَّعَدَ در اصل
چه بود جواب اِوْتَعَدَ بود پس واو را بتا بدل کردند
و تا در تا ادغام کردند اِتَّعَدَ شد قانون * بیت * واو

یا در موضع فاکه بدل از همزه نیست * تا گردد پس شود
مدغم بتاء افتعال * چون اِتَّصَلَ واِتَّسَرَ و مُتَّقٍ و مُتَّسِرٌ
واِتَّسَعَ واِتَّقَ * که دراصل اِوْتَصَلَ واِيْتَسَرَ و مُوْتَقِي
ومُيْتَسِرٌ واِوْتَسَعَ و اِوْتَقَ بود سوال در اِتَّخَذَ یا که
بدل با همزه بود چرا تا بدل کردند واد غام کردند جواب
این ابدال بطریق شذوذ است سوال یَعِدُ چه لفظ
است جواب اثبات فعل مستقبل معروف
مرو حد ان مذکر غائب راست باب ضَرَبَ
یَضْرِبُ صیغهٔ معتل فاو اوی سوال یَعِدُ دراصل
چه بود جواب یَوْعِدُ بود پس واو را حذف کردند
یَعِدُ شد قانون * بیت * که میان حرف استقبال
مفتوح و کسر * واو افتد حذف گردد نیست
از روی احتمال * چون نَعِدُ واجِبُ ونَصِلُ که در اصل
یَوْعِدُ و اَوْجِبُ ونَوْصِلُ بود سوال در یَهَبُ ویَضَعُ

و یَلَعُ واو میان حرف استقبال مفتوح
وکسر نبود چرا حذف کردند جواب دراصل
یُوْهِبُ ویُوْضِعُ ویُوْدِعُ بکسر عین بود اما فتح
برای مکان حرف حلق دادند و حرف حلقی شش
اند * بیت * حرف حلقی شش بود ای نور عین *
همزه ها و حاء خاء و عین و غین * سوال در یَلَدُ نه حرف
حلق است و نه واو میان حرف استقبال
مفتوح وکسر است چرا ساقط کردند جواب
یَلَدُ را بر یَلَعُ حمل کردند زیرا که این هردو متفق
اند در معنی و صرف سوال اُوَلُ چه لفظ است
جواب اُوَلُ جمع اُوْلیٰ است و اولی تانیث
اول است و اول افعل تفضیل است و فعل
وی غیر متصرف است و صیغه لفیف مقرون است
سوال اول دراصل چه بود جواب وول بود پس

واو اوّل را بهمزه بدل کردند اُوَلُ شد قانون

* بیت * با تحرک هرکجا واوین در اول بود

* اولش را همزه کن هرجا که باشد اتصال *

چون اَوَاصِلُ که دراصل وَوَاصِلُ بود بر وزن فواعل

سوال اُولیٰ چه لفظ است جواب اَفْعَلُ التفضیل

در وحدان مونث راست صیغه لفیف مقرون

سوال اولیٰ دراصل چه بود جواب وُوْلیٰ بود پس

واو اول را بهمزه بدل کردند اُوْلیٰ شد قانون * بیت

* هرکجا اول دو واو و ثانیش کرساکنه * هست

جائز همزه گردد اولش یاذا النوال * چون اُوْعَظ واُوْفِق

واُوْقِی واُوْرِی که دراصل وُوْعِظ وُوْفِق ووُوْقِی

ووُوْرِی بود امادر اولیٰ ابدال واو بهمزه لازم

است ازبهر حمل بر اُوَل که جمع اولیٰ است سوال

اِتَّقَتْ چه لفظ است جواب اثبات فعل ماضی

مجهول مرو حدان مؤنث غائب را ست باب
تفعیل صیغه مثال واوی سوال اُقِتَت در اصل چه
بود جواب وُقِتَت بود پس واو را بهمزه بدل کردند
اُقِتَت شد * فائده * بباید * واو مفرد هر کجا مضموم یا
مکسور شد * همزه گردد و این است جائز در زمان بی اختلال *
چون اُعِدَ و اُرِثَ و اُلِدَ و اُلِدَ و اُجُوهٌ در اصل
وُعِدَ و وُرِثَ و وُلِدَ و وُلِدَ و وجوه بود جمع وجه اسم
جامد است و چون اِشَاحٌ و اِدَاعٌ و اِعَادٌ که در اصل
وِشَاحٌ و وِدَاعٌ و وِعَادٌ بود ابدال واو مکسور بهمزه
نزدیک مازنی است سوال ابدال غیر قیاسی بر
چند حرفها آمده است جواب بچهار حرف یکی بالف
چون یَاتَعِدُ و یَاجِلُ و یَائِسُ که در اصل یَوْتَعِدُ
و یَوْجِلُ و یَیْئِسُ بود دویم بیا چون یَیْجِلُ که در اصل
یَوْجِلُ بود سیوم بهمره چون * آحَدٌ و آنَاةٌ و

مُؤْقِدٌ بِنَ و مُؤْسِی وادَبِه وَاَلَلٌ که در اصل وَحَدٌ
وَوَنَاهٌ و مُؤْقِدِنٌ و مُؤْسِی و یَدَبِهِ و یَلَلٌ بود چهارم
بنا چون تُجَاهٌ و تُرَاثٌ و غیرهما که در اصل وُجَاهٌ
وَوُرَاثٌ علی وزن فُعَالٌ بدانکه صرف مثال
با صرف صحیح برابر است مگر جای چند مذکور شد
صرف مثال واوی از باب ضَرَبَ یَضْرِبُ چون
وَعَدَ یَعِدُ عِدَةً فهو واعِدٌ و وُعِدَ یُوعَدُ عِدَةً فهو مَوْعُودٌ
الامر منه عِدْ والنهی عنه لا تَعِدْ الظرف منه
مَوْعِدٌ والالة منه مِیعَدٌ و مِیعَدَةٌ و مِیعَادٌ
والجمع منهما مَوَاعِدُ و مَوَاعِیدُ وافعل التفضیل
منه اَوْعَدُ والمؤنث منه وُعْدَی یا اُعْدَی
والجمع منهما اَوَاعِدُ واَوْعَدُونَ و وُعَدٌ و وُعْدَیَاتٌ
یا اُعَدُ و اُعْدَیَاتٌ مثال یائی از باب مذکور چون
یَمَنَ یَیْمِنُ یَمْنًا فهو یَامِنٌ و یُمِنَ یُوْمَنُ یَمْنًا

تيمنون الامر منه ايمن والنهى منه لا تيمن
الظرف منه ميمن و ميمنة و الالة منه ميمن
و ميمنة و ميمنان والجمع منهما مامن و ماميمن
وافعل التفضيل منه ايمن و المونث منه يمنى
والجمع منهما ايامن و ايمنون و يمن و يمنيات
وارباب فتح يفتح چون ولغ يولغ ولوغا الى
آخره ارباب كرم يكرم يسر ييسر يسرا
الى آخره وارباب حسب يحسب وورث
يرث رثا ورثه فهو وارث الى آخره باب افتعال
چون اتعظ يتعظ اتعاظا فهو متعظ و اتعظ يتعظ
اتعاظا فهو متعظ الامر منه اتعظ و النهى منه
لا تتعظ الظرف منه متعظ از باب مذكور اتسر
يتسر اتسارا الى آخره وارباب استفعال
استورد يستورد استيرادا فهو مستورد واستورد

يستورد استيراداً فهو مستورد الامر منه استورد والنهى عنه لا تستورد الظرف منه مستورد همچنين است استوقى يستوقى استيقاء الى آخره وارباب افعال ايقظ يوقظ ايقاظا فهو موقظ واوقظ يوقظ ايقاظا فهو موقظ الامر منه ايقظ والنهى عنه لا توقظ الظرف منه موقظ وارباب تفعيل وقت يوقت توقيتا فهو موقت ووقت يوقت توقيتا فهو موقت الامر منه وقت والنهى عنه لا توقت الظرف منه موقت وارباب مفاعلة وافق يوافق موافقة فهو موافق ووفق يوافق موافقة فهو موافق الامر منه وافق والنهى عنه لا توافق الظرف منه موافق سوال قال چه لفظ است جواب اثبات فعل ماضى معروف مردان مذكر غائب را است باب نصر ينصر صيغه

اجوف وادی سوال قال در اصل چه بود جواب
قَوَلَ بود پس واو را بالف بدل کردند قال شد
قانون* بیت* عین اجوف با تحرک بعد فتحت کن
الف* گر نباشد آن ضرورت صحتی در نفس
شان* یا مجاور مد دیگر اعلال لام نیز* وزن
فُعْلی گر نباشد وزن فَعَلان هم بدان* چون
قَالَ و بَاعَ و اِسْتَاكَ یَسْتَاكُ و اِنْبَاعَ یَنْبَاعُ که
در اصل قَوَلَ و بَیَعَ و اِسْتَوَكَ یَسْتَوِكُ و اِنْبَیَعَ
یَنْبَیِعُ بود سوال در عَوِرَ و صَیِدَ و در طَوِیْلٌ و غُیُوْرٌ
و در طُوبیٰ و حِیکیٰ و در صَوَرىٰ و حَیَدیٰ و در دَوَرَانٌ
و هَیَجَانٌ عین کلمه اجوف متحرک بود بعد فتحت
چرا بالف بدل نکردند جواب بسبب موانع آن در
عَوِرَ و صَیِدَ صحت ضروری است که بمعنی
اِعْوَرَّ و اِصْیَدَّ است و در طَوِیْلٌ و غُیُوْرٌ مجاور

مَلّۃ و در طَوی وحَیل اعتلال لام ودر صورَی
وحَیَیَی و وزن فَعَلی ودر دَوَرَان وحَیَجَان وزن
فَعَلَان سوال در قَوَد وغَیَب واو یا مفتوح بود بعد
فتحت واز موانع هیچ یکی موجود نبود چرا بالف بدل
نکردند جواب این ستا ذ و نادر است سوال قُلْنَ
چه لفظ است جواب مشترک است در
مواضع ثلاثه یکی اثبات فعل ماضی معروف جمع
مؤنث غائب راست دویم اثبات فعل ماضی
مجهول جمع مونث غائب راست سیوم آنکه
امر حاضر جمع مؤنث راست باب نصر ینصر صیغه
اجوف واوی سوال قاس بگفتند ان همه زنان در
اصل چه بود جواب قُوَلْنَ بود پس واو را بالف
بدل کردند بر ان قانون که در قال گفتیم قَالْنَ سه
دو ساکن یکجا بهم آمدند اول ایشان مده بود ساقط

گشست قُلْتَ شد پس فا کلمه را ضم دادند قُلْتَ شد
سوال یعنی چه لفظ است جواب مشترکست
در مواضع ثلثه مذکوره باب ضرب یضرب صیغه
اجوف یائی سوال یعنی بعضی خوشند آن همه زنان
در اصل چه بود جواب تعنی بود پس یا الف
شد بران قانون که در قال گفتیم ثاءن شد
دو ساکن جمع شدند اول ایشان مده بود بیفتاد بعن
شد پس فا کلمه را کسره دادند بعن شد قانون * بایت
عاین اجوف حذف کرد لام چون ساکن شود *
با تصال مضمری متحرکی ای قاریان * عاین وی گر
واو نا مکسور باشد بعد حذف * ضم بفا در واو
نا مکسور و یائش کسره خوان * پس بدان در
قُلْنَ طُلْنَ مثل آن ضم است و در * بعن خفن
نحو آن کسره است بقول راویان * چون اُذنَ و

قُوْتَ وقُلْنَ وقُلْتُمْ وقُلْتُ وقُلْنَا واَذُقْنَ وتُنوِّ وجُئْنَ وصُرْتُ وقُلْنَا

كه ازقُلْنا وله كرفته اند كه دراصل اُوْدْنَ وتَنُوعْنَ وقُوْلْنَ

وقَوَلْتُمَا واَوَدْتُنَّ وتَنَوَّنَا وجَيئْنَ وصَيَرْتُ وقَيَلْنَا

بود سوال قيل چه لفظ است جواب اثبات فعل

ماضى مجهول مرد واحد مذكر غائب راست باب

نصر ينصر صيغه اجوف واوى سوال قيل دراصل

چه بود جواب قُوِلَ بود پس ضم فاكلمه را حذف

كردند وحركت عين كلمه نقل كرده بماقبل دادند قُوْلَ

شد بعده واو را بيا بدل كردند بر قانون ميزان قِيْلَ شد

قانون * بيت * عين اجوف گر بود باكسر وماقبلش

بضم * واجب التغيير گردد زين سه باواحد روان

* نوع اول حرف ضم ونقل كسره سوى فا *

دوم استكام وسوم حذف كسره كن ازان *

چون اِنْقَادَ وَيَنْقَعُ وَيَنْقَعُ وَأُقْتِيدَ وَانْقِيعَ وَاخْتَيَرَ وَأُنْقِيدَ

که در اصل طُوِلَ و بُیِعَ و خُوِفَ و اُوِدَ و نُوِیَ و اُخْتُیِرَ
و اُنْقُوِدَ بود سوال اشمام چه چیز است و کرا
میگویند جواب اشمام آنست که در تلفظ قبل
اول ضم شفتین کند بی تلفظ ضمت تا دلالت
کند بر ان که اول این کلمه در اصل مضموم بوده
است و بعد از ان تلفظ کند بکسرت و چون اشمام
عبارت است ازین که گفته شد را بصیر دریابد
نه اعمی بخلاف روم که اختلاس حرکتست و
خفت وی بصیر و غیر بصیر از ابقوت سامعه
دریابد و ازین جهة گفته اند و قد یدرک الروم البصیر
وغیره * و لا یدرک الاشمام غیر بصیر * و وجه
سیوم که حذف کسرت عین کلمه اجوف
است و اگر آن اجوف واوی باشد واو سلامت
ماند بجای قُوِلَ و اُنْقُوِدَ قُوْلَ و اُنْقُوْدَ گویند و اگر آن

اجوف یائی باشد یاء وی را منقلب بواو گردانند

قانون مُوسِرُ و بجای بُیِعَ و اُخْتِیرَ بُوعَ و اُخْتُورَ گویند

واین وجه ضعیف است سؤال یقول چه لفظ

است جواب اثبات فعل مستقبل معروف

مفرد مذکر غائب راست باب نصر ینصر صیغه

اجوف واوی سوال یقول در اصل چه بود جواب

یَقْوُلُ بود پس حرکت واو که ضمت بود نقل کرده

بقاف دادند یَقُوْلُ شد قانون ۲ بیست * عین اجوف

با تحرک خود موافق قبل وی * ساکن است

گر غیر مده نقل حرکت کن سر ان * گرنه مدغم در جوارش

یا که مده بعد یا * مثل اود رهم نباشد لام ناقص

همچنان * چون یَبِیْعُ و یَبُوْءُ و یَطُوْلُ و قُلْ و بِعْ

و نُؤْ و مَقُوْلَ که در اصل یَبْیِعُ و یَبْوُءُ و یَطْوُلُ

واُقْوُلْ و اِبْیِعْ و اُبْوُءْ و اُطْوُلْ و مَقْوُوْلُ بود سوال

در نَهَارُنَّ وعَادِنٌ ومَقْوِيٌّ ويُخْشِيٌ ونَمْرَلٌ وعَيِّنٌ

وافَوَرَّ ودر نَعِيشَنٌ وَاَذْوُرُوا اَبْنِياء عين

کلمه اجوف متحرک بود بحرکت موافق ماقبل

وی ساکن چرا ساکن نکردند نقل حرکت

سوی ماقبل جواب بسبب موانع وآن در نَهَاوُنٌ

وعَايِنٌ ساکن ماقبل مده است ودر مَقْوِيٌّ ويُخْشِي

اعتلال لام کلمه است ودر تَحَوَّلٌ وعَيِّنٌ واِقْوَرَّ

مجاور مدغم است ودر نَعِيشَنٌ مجی مده است بعد

یاو دراَذْوُرُوا اَبْنِياءٌ زیادتی کسره مفتوح است سوال

ودر مَصُورَةٌ از موانع مذکوره هیچ موجود نبود چرا ساکن

نقل حرکت سوی ماقبل نکردند جواب این قلیل

وشاذ است سوال در مَقُوْلٌ واو زایده محذوف

یا واو عین کلمه جواب نزد سیبویه واو زائده

ونزد اخفش واو عین کلمه سوال یَخَافُ چه لفظ

است جواب اثبات فعل مستقبل معروف

مردان مذکر غائب راست باب سَمِعَ يَسْمَعُ

صیغه اجوف واوی سوال یخاف دراصل چه بود

جواب یَخْوَفُ بود پس حرکت واو که فتحت

بود نقل کرده بماقبل دادند و واو را بالف بدل کردند

یخاف شد فالون *بیت* عین اجوف ناموافق

گر شود متحرکه * نقل حرکت سوی ساکن گفت

واجب فاضلان * عین حر مفعول یائی وفق حرکه

کن بدل * گر نباشد مانعی آن پنج گفته صرفیان *

لام ناقص یا تعجب یا جوا رمد غمم * یا جوا رمد لفظا یا

بمعنی اندران * جز الف مصدر مزید و واو در

مفعول نیز * ثمره مفتوح را یدر اسم

ای راستان * چون يُقَالُ وَيُبَاعُ و يُجْنَبُ و

اِسْتَعَانَ يَسْتَعِينُ اِغَاثَةٌ وَاِعَادَه کرد اصل يَقْوَلُ و

یُبِیعُ و یُجْوِبُ و اِسْتَعْوَنَ و یَسْتَعْوِنُ و اِعْوات و
اِسْتَعْوات و اِعْواد بود سوال در اَقْوَی یُقْوِی
و اَحْیَی یُحْیِی در عَوِلَ و عَیِلَ و اِسْوَدَّ و اِبْیَضَّ و در
عاوَنَ و عایَنَ و در مِقْوال و مِخْیاط و در مِقْوَل و مِخْیَط
و در ما اَقْوَلَهُ و ما اَبْیَعَهُ و اَسْوِدْ و اَبْیِضْ عین کلمه اجوف
متحرک بود بحرکت مخالف و ماقبل او ساکن
حرکت ایشان نقل کرده بماقبل داده و بر وفق
حرکت چرا بدل نکردند که غیر اسم مفعول یائی
بودند جواب بسبب مانع و آن در اَقْوَی یُقْوِی
و اَحْیَی یُحْیِی اعتلال لام کلمه است و در عَوِلَ
و عَیِلَ و اِسْوَدَّ و اِبْیَضَّ مجاور مدغم است و در عاوَنَ
و عایَنَ و مِقْوال و مِخْیاط مجاور مده لفظا و در مِقْوَل
و مِخْیَط مجاور مده معنی و در ما اَقْوَلَهُ و ما اَبْیَعَهُ
فعل تعجب و در اَسْوِدْ و اَبْیِضْ اسم که در

اول ہمزہ مفتوحہ زایدہ است سوال در اَطْیِبَ و اِسْتَحْوَذَ از موانع مذکورہ ہیچ موجود نبود چرا حرکۃ عین کلمہ نقل کردہ بموافق حرکۃ بدل نکردند جواب این شاذ و اندک است سوال در مصدر باب افتعال و استفعال تا نبود پس تا در اِجابۃ و استجابۃ از کجا آمد جواب در مصدر باب افعال و استفعال چون الف بعد از اعلال از جہۃ التقاء ساکنین ساقط شود تا در آخر عوض دہند سوال قائل چہ لفظ است جواب اسم فاعل مفرد مذکر است باب نصر ینصر صیغہ اجوف واوی سوال قائل در اصل چہ بود جواب قاول بود پس واو بہمزہ بدل کردند قائل شد فاوں

بیت عین اجوف گر بیفتد بعد الف کان زاید است* ہمزہ گردد در دو موضع بیشتر تحقیق دار*

اول اندر اسم فاعل چون معالل فعل شد * در مفاعل
واحدش لینتن باشد آنزمان * حرف لین گر
پس الف جمع مفاعل زائد است * مده گردد
واحد است پس همزه گردد بهر آن * چون بائع
وخائف وآئد وبائع که در اصل بایع وخاوف وآود
وناوء بد وسوال ورباو رعاین کلمه اجوف بعد
الف زائده بود چرا همزه بدل نگشت جواب
عین کلمه وی در فعلی معلل نبود چون آوائل
وخیائو وسیائق که در اصل اواول جمع اول و
خیائر جمع خیر وسیاوق جمع سیوقه بود سوال
در ضیاون جمع ضیون که بوزن مساجد بود وعین
کلمه اجوف بعد الف زائده افتاده بود در واحدش
حرف لین بود چرا همزه نگشت جواب این
قلیل وشاذ است چون رسائل وصحائف

وعجائز که جمع رسالة و صحیفة ... سوال
واو در جداول و معاون بعد ... جمع مذکور
افتاده بود چرا بهمزه بدل نگشت جواب واو جداول
و معاون که جمع جدول و معونه اصلی است نه زائده
سوال مرمی چه لفظ است جواب اسم مفعول
مروحد ان مذکر است باب ضرب یضرب
صیغه ناقص یائی سوال مرمی در اصل چه بود جواب
مرموی بود پس واو را یا کردند و یا را در یا ادغام کردند
و ضمه ماقبل را بکسره بدل کردند مرمی شد قانون
بیت واو و یا یکجا در آید اولش ساکن بود* واو را
کن یا و یا را مدغم اندر وی نهان* بعد ازان ماقبل
گر مضموم باشد کسره کن* از موانع مبدل است
ای هوشیار کام ران* یاء تصغیر ار بود یا واو جوف
متصل* جائز است ادغام ... که فیما ... ا ...

تتمه

چون تشدید که در اصل شدید بود سوال در بُنُوّیع

و دِنُوّان واو و یا جمع شده بودند اول ایشان

ساکن بود چرا او را بیا بدل نکردند و یا را در یا ادغام

نکردند جواب واو در بُنُوّیع بدل است از الف و یا

در دِنُوّان بدل از واو که در اصل دِوّان بود و بُنُوّیع

مجهول بایع است سوال در دلیّ و حقیّ که در اصل

دُلُوْی و حُقُوْی بود یا بدل از واو بود چرا بیا بدل کردند و

یا در یا ادغام کردند جواب زیرا که ساکن در ایشان

بدل نبود و این تغییر در ناقص اگرچه با یاء تصغیر بود نیز

واجب است چون دُلَیّة و مَرْمِیّ و مُسْلِمِیّ در

حال رفع در اصل دُلَیْوَة بود بتصغیر دَلْو و مَرْمُوْی

و مُسْلِمُوْی بود سوال در حُیُوْن و ضُیُوْن واو

و یا یکجا جمع شده بودند اول ایشان ساکن بود

[illegible]

نکردند جواب این شاذ وقلیل است در وزن اجوف
واوی اگر بایاء تصغیر بود جایز است پس روا
باشد در اُسَیْوِدْ اُسَیِّدْ سوال قیاما چه لفظ است
جواب مصدر است باب نصر ینصر صیغه اجوف
واوی سوال قیاما در اصل چه بود جواب قِوَامْ بود پس
واو را بیا بدل کردند قیامُ شد فالون * بیت * واو
اجوف یا بگردد بعد کسره در سه جا * گر مُعَلَّل فعل
باشد مصدری از جمله ان * جمع بروزن فعال واحدش
ساکن بتوسط * ثالثش جمع از معلل واحد است
ای کاملان * چون قِیَمْ و دِیَارٌ و رِیَاضٌ و دِیَمْ کِه
در اصل قِوَمْ و دِوَارٌ جمع دَار و رِوَاضٌ جمع رَوْضَة
و دِوَمْ جمع دِیمَة بود سوال در لِوَاذٌ و عِوَدَةٌ واو اجوف
بعد کسرت بود واو را چرا بیا بدل نکردند جواب
زیرا چه لواذ جمع نیست و عودة معلل واحد نیست

سوال مبنی چه لفظ است جواب اسم مفعول مروجدان مذکر است باب ضرب یضرب صیغه اجوف یائی سوال مبیع در اصل چه بود جواب مَبْیُوْعٌ بود پس حرکت یا نقل کرده بما قبلش دادند بر قانون یناف و ضمت را بکسره بدل کردند دو ساکن بهم آمدند یکی یا دوم واو نزدیک اخفش یا افتاد مَبِیْعٌ شد پس واو را بر قانون میزان بیا بدل کردند مَبِیْعٌ شد قانون * بیت * عین اجوف یائی ار ساکن بود قبلش بضم * ضمتش را در سه موضع کسر کن فی هر مکان * زان سه موضع فعل جمع وزن فعلی در صفت * ثالثش مفعول یائی شد مرتب این بیان * وچون مَنِیْلٌ وبِیْضٌ وحِیْکَی که در اصل مَنْیُوْلٌ وبُیْضٌ وحُیْکَی بود سوال بیّن چه لفظ است جواب صفة مشبهه مروجدان

مذکر است باب وی ... صیغه
اجوف یائی سوال بین درا ... بین بود
پس یای دیگر را حذف کردند بین شد قانون
بیت یا بجائی عین اجوف با شد و مدغم بود *
جائز است زان یای دیگر حذف گردد جاودان *
چون مَیْتٌ وکَیْنُونَةٌ وقَیْلُولَةٌ که در اصل مَیِّتٌ
وکَیْنُونَةٌ وقَیْلُولَةٌ بود و در مثال کَیْنُونَةٌ حرف
کثیر است وابقافایل وابن تعایل در نسبت
لازم است چون شَبْدِیٌّ ومُهَیْمِیٌّ که در اصل
شَیِّدِیٌّ ومُهَیِّمِیٌّ بود سوال تغیرات غیرقیاسی
در چند مواضع امده است جواب در پنج یکی جواز
همزه در معایش ولزوم همزه در مصائب که جمع
مَعِیشَةٌ ومُصِیبَةٌ که در اصل مَعْیِشَةٌ ومُصْوِبَةٌ
و دوم قلب عین بالف بطریق لزوم در آیَةٌ

وَرَابَهٗ ور ... درا صل آوِيَةٌ وَرَوِيَةٌ

وَوَوْوَيَاوَ ... بود ویا قلب یا بالف

بطریق جوار چون ... صل طَيْئِيٌّ بود سیوم قلب

واو بیا چون طِيَالٌ که دراصل طِوَالٌ بود جمع طَوِيلٌ بطریق

جوار ودر جِيَادٌ که دراصل جِوَادٌ بود جمع جَوَادٌ بطریق

لزوم و همچنین است ثِيَرَةٌ جمع ثَوْرٍ وصُيَّمٌ

وقُيَّمٌ که دراصل صُوَّمٌ وقُوَّمٌ بود ومَشِيبٌ از

مَشُوبٌ وقیاس مَشُوبٌ بود چهارم قلب یا

بواو در مَهُوبٌ از مَهِيُوبٌ نزد سیبویه وحذف

یاء است پیش اخفش بعد م قلب واو بیا

پنجم ابدال واو بمیم ودر فَمٌ که دراصل فَوَهٌ بود پس

ها را حذف کردند واو بمیم بدل کردند صرف اجوف واوی

ازباب نَصَرَ يَنْصُرُ چون قَالَ يَقُولُ قَوْلًا فهو قَائِلٌ و

قِيلَ يُقَالُ قَوْلًا فهو مَقُولٌ الامر منه قُلْ والنهي عنه

لا تُقَلْ الظرف منه مَقَالٌ الآلة مِقْوَلٌ و
مِقْوَلَةٌ و مِقْوَالٌ و الجمع منهما مَقَاوِلُ
و افعل التفضيل منه اَقْوَلُ و المؤنث منه قُولَى
و الجمع منهما اَقَاوِلُ وَاَقْوَلُونَ وَقُوَلُ وقُولَيَاتٌ
صرف الطويل قَالَ قَالَا قَالُوا قَالَتْ قَالَتَا قُلْنَ قُلْتَ
قُلْتُمَا قُلْتُمْ قُلْتِ قُلْتُمَا قُلْتُنَّ قُلْتُ قُلْنَا مجهول قِيلَ
قِيلَا قِيلُوا قِيلَتْ قِيلَتَا قُلْنَ قُلْتَ قُلْتُمَا قُلْتُمْ قُلْتِ
قُلْتُمَا قُلْتُنَّ قُلْتُ قُلْنَا صرف مستقبل يَقُولُ يَقُولَانِ
يَقُولُونَ تَقُولُ تَقُولَانِ يَقُلْنَ تَقُولُ تَقُولَانِ تَقُولُونَ
تَقُولِينَ تَقُولَانِ تَقُلْنَ اَقُولُ نَقُولُ مجهول يُقَالُ
يُقَالَانِ يُقَالُونَ تُقَالُ تُقَالَانِ يُقَلْنَ تُقَالُ تُقَالَانِ
تُقَالُونَ تُقَالِينَ تُقَالَانِ تُقَلْنَ اُقَالُ نُقَالُ امر غائب
معروف لِيَقُلْ لِيَقُولَا لِيَقُولُوا لِتَقُلْ لِتَقُولَا لِيَقُلْنَ
لِاَقُلْ لِنَقُلْ امر غائب مجهول لِيُقَلْ لِيُقَالَا لِيُقَالُوا

لِيُقَلْنَ لِتُقَلْ لِاُقَلْ لِنُقَلْ امر حاضر معروف قُلْ

قُولَا قُولُوا قُولِي قُولَا قُلْنَ امر حاضر مجهول لِتُقَلْ لِتُقَالَا

لِتُقَالُوا لِتُقَالِي لِتُقَالَا لِتُقَلْنَ نهی و جحد بر وجه اشل

امر بالام است صرف اجوف یائی از باب ضَرَبَ

يَضْرِبُ بَاعَ يَبِيعُ بَيْعًا فهو بَائِعٌ و بِيعَ يُبَاعُ بَيْعًا فهو

مَبِيعٌ الامر منه بِعْ والنهی عنه لا تَبِعْ الظرف منه مَبِيعٌ

و مَبِيعَةٌ الالة منه مِبْيَعٌ و مِبْيَعَةٌ و مِبْيَاعٌ و الجمع

منهما مَبَايِعُ و مَبَايِيعُ و افعل التفضيل منه اَبْيَعُ و

المؤنث منه بُوعَى و الجمع منهما اَبَايِعُ و اَبْيَعُونَ

و بُيَعٌ و بُوعَيَاتٌ صرف الطويل بَاعَ بَاعَا بَاعُوا بَاعَتْ

بَاعَتَا بِعْنَ بِعْتَ بِعْتُمَا بِعْتُمْ بِعْتِ بِعْتُمَا بِعْتُنَّ

بِعْتُ بِعْنَا مجهول بِيعَ بِيعَا بِيعُوا بِيعَتْ بِيعَتَا بِعْنَ

بِعْتَ بِعْتُمَا بِعْتُمْ بِعْتِ بِعْتُمَا بِعْتُنَّ بِعْتُ بِعْنَا

صرف المستقبل يَبِيعُ يَبِيعَانِ يَبِيعُونَ تَبِيعُ

تَبِيعَانِ يَبِعْنَ [illegible] تَبِيعِينَ

تَبِيعَانِ يَبِعْنَ [illegible] يُبَاعَانِ

يُبَاعُونَ تُبَاعُ تُبَاعَانِ يُبَعْنَ تُبَاعُ تُبَاعَانِ تُبَاعُونَ

تُبَاعِينَ تُبَاعَانِ تُبَعْنَ اُبَاعُ نُبَاعُ امر غايب معروف

لِيَبِعْ لِيَبِيعَا لِيَبِيعُوا لِتَبِعْ لِتَبِيعَا لِيَبِعْنَ لِابِعْ لِنَبِعْ

امر غايب مجهول لِيُبَعْ لِيُبَاعَا لِيُبَاعُوا لِتُبَعْ لِتُبَاعَا

لِيُبَعْنَ لِاُبَعْ لِنُبَعْ امر حاضر معروف بِعْ بِيعَا بِيعُوا

بِيعِي بِيعَا بِعْنَ امر حاضر مجهول لِتُبَعْ لِتُبَاعَا لِتُبَاعُوا

لِتُبَاعِي لِتُبَاعَا لِتُبَعْنَ نهى غائب معروف لَا يَبِعْ

لَا يَبِيعَا لَا يَبِيعُوا لَا تَبِعْ لَا تَبِيعَا لَا يَبِعْنَ نهى غائب

مجهول لَا يُبَعْ لَا يُبَاعَا لَا يُبَاعُوا لَا تُبَعْ لَا تُبَاعَا لَا يُبَعْنَ

نهى حاضر معروف لَا تَبِعْ لَا تَبِيعَا لَا تَبِيعُوا لَا تَبِيعِي

لَا تَبِيعَا لَا تَبِعْنَ لَا اَبِعْ لَا نَبِعْ نهى حاضر مجهول لَا تُبَعْ

لَا تُبَاعَا لَا تُبَاعُوا لَا تُبَاعِي لَا تُبَاعَا لَا تُبَعْنَ لَا اُبَعْ لَا نُبَعْ

واجوف واوى از باب [illegible] يسمع خاف يخاف خوفًا

فهو خائف [illegible] خوفًا فهو مخوف الامر منه

خف والنهى [illegible] ف الظرف منه مخاف ومخافة

والآلة منه مخوف ومخوفة ومخواف والجمع منهما

مخاوف ومخاويف وافعل التفضيل منه اخوف

والمؤنث خوفى والجمع منهما اخاوف واخوفون

وخوف وخوفيات اجوف يائى از باب مذكور هاب

يهاب هيبة فهو هائب وهيب يهاب هيبة فهو

مهوب الامر منه هب والنهى عنه لا تهب الظرف

منه مهاب ومهابة والآلة منه مهيب ومهيبة ومهياب

والجمع منهما مهايب ومهاييب وافعل التفضيل

منه اهيب والمؤنث هوبى والجمع منهما اهايب

واهائيب وهيب وهيبيات صرف اجوف واوى

از باب كرم يكرم طال يطول طولا فهو طائل وطيل

يُطَالُ طُوْلاً فهو مطول الامر منه لا تُطَل
الى اخره باب نصَرَ يَنصُرُ مخنص
بواوى و ضَرَبَ يَضْرِبُ مختص بيائى و سَمِعَ
يَسْمَعُ مشترك است و فَتَحَ يَفْتَحُ و حَسِبَ
يَحْسِبُ اجوف يافته نشده است و بعضى ضبط
قاعده برين نوع منظوم ساخته اند اما كافيه نيست
و منظوم اين است * شعر * وَضَمَّ كَعِ يَضْكُسْ نوس
سَيَضْ * دَسْكُوضَمْسِيْ سَضَوِيْ وَضْحِيَهْ * اَضْمَسَكْ
ضَاسَكَ مَسْكُوهْ * سَضَا دَمُوضُحُهَا شَرْحِيَهْ * مراد
ارض ضرب يضرب و ازم منع يمنع و ازس سمع يسمع
وارك كرم يكرم وازن نصر ينصر وازح حسب
يحسب و اجوف واوى ارباب افعال چون اَجَابَ
يُجِيبُ اِجَابَةً فهو مُجِيبٌ و اُجِيبَ يُجَابُ اِجَابَةً
فهو مُجَابٌ الامر منه اَجِبْ والنهى منه لا تُجِبْ

الظرف منه مُجَابٌ و اجوف یائی ارباب مذکور اَلـ
بُمِیلُ اِمَالَةً الی آخره و اجوف واوی ارباب
اِفْتِعَال چون اِجْتَنَبَ یَجْتَنِبُ اِجْتِنَابًا وهو مُجْتَنِبٌ
اُجْتُنِبَ یُجْتَنَبُ اِجْتِنَابًا فهو مُجْتَنَبٌ الامر منه
اِجْتَنِبْ والنهی عنه لا تَجْتَنِبْ الظرف منه مُجْتَنَبٌ
و اجوف یائی ارباب مذکور اِخْتَارَ یَخْتَارُ اِخْتِیَارًا
الی آخره فرق میان اسم فاعل و اسم مفعول
و میان واوی و یائی جز در اصل پیدا نشود فاسم
الفاعل * مُجْتَوِبٌ و مُخْتَیِرٌ بکسر العین و اسم
المفعول بفتحها و علیه القیاس فی صَرْفِ
الْاِنْسِیَاغِ وَ الْاِنْقِیَادِ و اجوف واوی ارباب
استفعال چون اِسْتَعَانَ یَسْتَعِینُ اِسْتِعَانَةً الی
آخره و اجوف یائی ارباب مذکور اِسْتَبَاعَ یَسْتَبِیعُ
اِسْتِبَاعَةً و در غیر این ابواب تغییر در اجوف

نیفتد سوال دعاجه لفظ است جواب اثبات فعل ماضی معروف مردحران مذکر غائب راست باب نصر ینصر صیغه ناقص واوی سوال دعاو راصل چه بود جواب دعو بود پس واورا بالف بدل کردند دعا شد قانون * بیت * لام ناقص با تحرک بعد فتحه کن الف * ار موانع بر سبیله چیزی کرده شد چون اتصال * نون موکد یا الف یا یا مثنی بعد ازو * این موانع بود کامل بر سبیل انحصار * چون رمی و یخشین و العصا والرحی سوال در دعوا و رمیا و عصوان و رحیان و عصوین و رحبین و لیخشین واو و یا متحرک بود و ماقبل وی مفتوح چرا بالف بدل نکردند جواب بسبب موانع و آن در دعوا و رمیا و عصوان و رحیان بعد واو و یا الف ...

یاء تثنیه است و در لَیَتَبَیَّنَنَّ نون تاکید است
سوال دُعِیَ چه لفظ است جواب اثبات
فعل ماضی مجهول مرو خد ان مذکر است باب
نصر ینصر صیغه ناقص واوی سوال دعی در اصل چه بود
جواب دُعِوَ بود پس واو را بیاء بدل کردند دُعِیَ شد نون
بیت لام ناقص قبل وی مکسور باشد در زمان * یا
بگردد بهر خفت هست واجب یاد دار * چون رَضِیَ
وشَقِیَ وحَیِیَ والداعی والغازی که در اصل رَضِوَ
وشَقِوَ وحَیِوَ والدّاعِوُ والغَازِوُ بود سوال یدعو
چه لفظ است جواب اثبات فعل مستقبل
معروف مرو حد ان مذکر غائب راست باب
نصر ینصر صیغه ناقص واوی سوال یدعو در اصل چه
بود جواب یدعُوُ بود پس واو را ساکن کردند
یدعو شد سوال تَدْعِینَ چه لفظ است جواب

اثبات فعل مستقبل معروف مروحدان

مونث حاضر است باب نصر ینصر صیغه ناقص

واوی سوال تدعین دراصل چه بود جواب

تدعوین بود پس حرکت عین که ضمت بود حذف

کردند و حرکت واو کسر بود نقل کرده بما قبل

دادند و او را بیا بدل کردند و ساکن بهم آمدند اول

مده بود بیفتاد تدعین شد قانون * بیت * لام ناقص

هرکجا جز فتح باشد قبل هم * هردو گونه لام او ساکن بود

ای هوشیار * حذف حرکة گر حقیقت در طرف

باشد بکن * ورنه قبلش نقل حرکت راحب ولازم

شمار * چو یرمی وجاء الداعی ومررت بالداعی

وبالرامی که دراصل یرمی والداعی والرامی

ومررت بالداعی وبالرامی چون ترمون که

دراصل ترمیون بود سوال در دعا و رمی

وَسَرُوَ وَرُمَیَ وَرْ اسْلِ اَلدَّاعَیَ وا لَرَّامِیَ لام ناقص
حقیقت در طرف بود حرا حذف حرکة ساکن نکردند
جواب زبرا چه درایشان لام مفتوح است یا ماقبل
وی مفتوح سوال در یَدْعُوْنَ جمع مذکر غائب و در
تَدْعُوْنَ جمع مذکر حاضر و در تَرْمِیْنَ وحدان مؤنث حاضر
لام ناقص را به حذف حرکة ساکن کردند یا نقل حرکت
جواب بنقل حرکت بعد حذف حرکة اصلی از عین
کلمه و نزدیک بعضی در مثال این مواضع نیز حذف حرکة
است اگرچه حقیقت در طرف نبود سوال یُدْعٰی
چه لغت است جواب اثبات فعل مستقبل
مجهول مرد حدان مذکر غائب را است باب نصر
ینصر صیغه ناقص واوی سوال یُدْعٰی در اصل چه بود
جواب یُدْعَوُ بود پس واو را یا کردند یُدْعَیُ شد بعده
یا را بالف بدل کردند یُدْعٰی شد قانون * بیت * لام

ناقص گر چهارم جا شد یارا نکره * بعد فتحت یا شود ای هوشیار کامکار * چون یُدْعَیَا وَاعلَیْتُ وَاسْتَعْلَیْتُ کِه در اصل یُدْعَوَانِ وَاعلَوْتُ وَاسْتَعْلَوْتُ بود سوال دُعَاءٌ چه لفظ است جواب مصدر است ارباب نصر ینصر صیغه ناقص واوی سوال دُعَاءٌ در اصل چه بود جواب دُعَاوٌ بود پس واو [illegible] ل کردند دُعَاءٌ شد قانون * بیت * لام ناقص [illegible] مام طرفش گر بود * پس الف کا [illegible] ف آن همزه گردد آشکار * چون رِدَاءٌ وعَلَاءٌ وشَقَاءٌ که در اصل رِدَایٌ وعَلَاوٌ وشَقَاوٌ بود سوال لَمْ یَدْعُ چه لفظ است جواب جحد فعل مستقبل معروف مرو غدان مذکر غائب راست باب نصر ینصر صیغه ناقص واوی سوال لَمْ یَدْعُ در اصل چه بود جواب لَمْ یَدْعُوْ بود پس واو را حذف کردند

لم يلم ع شرفانون * بيت * حذف كرد در سه
حالت لام ناقص يا كنه * بالتقاء ساكنين
وقلت سيوم مين جزم دار * چون لم ... ولم ...
وادع وارم و فاض و رام و ... و ... ...
و ... كه در اصل لم ... و ... و ادعو
وارمي وقاضي ... ... ون
كه در اصل ... واعل وامون وامیون
بود سوال ... است جواب ...
جمع دلو است ... جاء ... است
واسم ثاني ... است سوال ... در اصل
چه بود جواب دلو بود پس واو را يا كردند دلوي شد
پس واو را قانون مرمي و ... يا كردند دلي شرفانون
بابت * كر فعول جمع باشد لام ناقص يا شود * است
حاير كسر كردن فاء او راز اختيار * چون حقي كه در اصل

حُفُوٌّ بود سوال تَحوِلةٌ دراصل نُحُوٌّ بود چرا
بیابدل نکردند جواب اجتماع است سوال تَلَقِّیٌ
چه لفظ است جواب مصدر است باب تَفَعُّل
صیغه ناقص یائی است سوال تَلَقِّیْ دراصل
چه بود جواب تَلَقِّیٌ بود پس یا را ساکن کردند
التقای ساکنین شد میان یا و تنوین یا افتاد
ضم که ما قبل بود بکسره بدل کردند بحکم شعر قانون
بیت * با تمکن اسم ... باشد اگر *
ضمت ما قبل لام شد ... ای هوشیار *
چون دَیَمٍّ که دراصل ... سوال تَعَالٍ چه
لفظ است جواب مصدر است باب تَفَاعُلْ
صیغه ناقص واوی سوال تَعَالٍ دراصل چه بود
جواب تَعَالُوٌ بود پس واو را یا کردند تَعَالی
شد پس یا را ساکن کردند اجتماع ساکنین شد

ن ير سوين يا افتاده كره ماقبل با كسر داوند
تَعَالٍ شد قانون * بيت * لام ناقص در تمكن
بعد ضمت گرفتد * تا ء را نُد كر نه آخر يا بكرد و يا و دار *
چون تَعَالٍ و قَلَنْسٍ و اَدْلٍ كه در اصل تَعَالُوٌ و قَلَنْسُوٌ
وَ اَدْلُوٌ بود سوال تَقْوىٰ چه لفظ است جواب اسم
غير صفت است صيغه ناقص يائى سوال دَعْوىٰ
در اصل چه . . . قَنْيَا بود بر وزن فَعْلَىٰ بفتح
الفاء و . . . . س يا را بواو بدل كردند
و تقوىٰ شد بعد . . . . بود بنا قلب كردند چنانكه
در تُجَاهُ و تُرَاثُ دعوى شد قانون * بيت * غير
صفت ار اسم باشد وزن فَعْلىٰ هم بود * لام او در
ناقص يا و او ميكن آشكار * چون تَقْوىٰ كه در اصل تَقْيَا
بود و در صديا كه مونث صَدْيَانٌ است يا را بدل بواو
نكردند زيرا كه اسم صفت است سوال دنيا چه

لفظ است جواب اسم غیر صفة است صیغه
ناقص واوی سوال دُنیا در اصل چه بود جواب دُنوی
بود بر وزن فُعْلی بضم الفاء و سکون العین پس
واو را بیا بدل کردند دُنیا شد قانون *بیت* اسم
باشد غیر وصف وزن فُعْلی گر بود * لام او در باب
ناقص یا بکن ای ذوالوقار * چون عُلیا که در اصل
عُلْوَی بود و در غُزْوَی که تانیث اَغزی است
واو را بیا بدل نکردند زیرا که اسم صفت است
سوال قصوی اسم غیر صفت است چرا بیا
بدل نکردند جواب این شاذ و نادر است سوال
شِکَایَةٌ بر وزن فِعَالَةٌ بکسر الفا چه لفظ است
جواب مصدر باب نصر ینصر صیغه ناقص واوی
سوال شِکَایَةٌ در اصل چه بود جواب شِکَاوَةٌ بود
پس واو را بیا بدل کردند شِکَایَةٌ شد قانون

* بیت * گر فعالهٔ مصدری از ناقص واوی بود *
چون معالی فعال باشد بنای لامش یا بدار *

سوال علاوی چه لفظ است جواب در اصل
عَلَائِوُ بود جمع عَلَاوَةٍ است پس واو را بیا بدل
کردند یا را بالف بدل کردند علاءی شد بعده همزه
را بواو بدل کردند علاوی شد سوال مطایا چه لفظ
است جواب مطایا اصل مَطَائِیُ بود جمع مَطِیَّةٌ
مفرد است پس [illegible] بدل کردند مَطَاءی
شد بعده همزه را بیا بدل کردند مَطَایا شد قانون

* بیت * یا بجای لام ناقص بعد همزه گر فتد * در
مَفَاعِل کن الف گر این نباشد اعتذار * همزهٔ
ماقبل یاو پس الف در واحدش * همزه
را اینجا بحال خویش می باید شمار * لام او گر
واو باشد پس الف در واحدش * همزه

اینجا او گرود ورنه یا کن رنها ر* سوال ورثنوائی
که جمع سائیه او چرا یا را بالف بدل نکردند یا ار
چرا ساکن کردند چنانکه درجواری کردند جواب
زیرا که در واحد ما قبل یا همزه ابجده الف بود
سوال آمَنْتُ و اُوْمِنَ اِیْمَانًا چه الفاء اند
جواب آمَنْتُ اثبات فعل ماضی معلوم مرد حدان
حکایت نفس متکلم راست و اُوْمِنَ مجهول
آمَنَ و ایمانا مصدر وی باب افعال صیغه
مشهور فاسوال آمَنْتُ واُوْمِنَ و ایمانا در اصل
چه بود جواب اءمَنْتُ واُؤْمِنَ و اِئْمانا بود پس
همزه ثانی را بدل بحرف لین یعنی بحرف علت
بروفق حرکت همزه اول امنت او من و ایمانا
شد قانون* بیت* گر بود در کلمهٔ دو ابر همزه
تان ثانیش* ساکن بره فق حرکت کن بدل

با حرف لین * چون آتی یوتی ابناء که دراصل
اءتی اِیتی ابؤ نی ائتاء بر وسوال اَیِمَّةٍ چه لفظ است
جواب ایمة جمع امام است سوال اَیِمَّةٌ دراصل
چه بود جواب أَءْمِمَةٌ بود پس حرکت میم اول
کرکسره بود نقل کرده بهمزه دادند بعده همزهٔ ثانی را
بیا بدل کردند اَیِمَّةٌ شد سوال جاء چه لفظ است
جواب اسم فاعل مروحد اِن مذکر است
باب ضرب یضرب صیغه اجوف یائی و مهموز
لام سوال جاء دراصل چه بود جواب جائِیٌ که اصله
جایِءٌ بود پس همزهٔ ثانی را بیا بدل کردند جائِیٌ شد
پس یارا ساکن کردند بر قانون یَدْعُوْ و یَرْمِیْ
دو ساکن بهم آمدند یکی یا دویم تنوین یا که مده بود
بیفتاد جاءٍ شد سوال قُرَیٌ چه لفظ است جواب
اسم ثلاثی مزید که ملحق است بقمطر بکرار لام

سوال قرائی در اصل چه بود جواب قرائو بود
پس همزه ثانی را با بدل کردند قرائی شد قانون *
بیت * لفظ واحد گر دو همزه متصل متحرک است
* ان یکی مکسور ثانی یا بکرده بهر این * در هیفتد این
دو همزه آخر و ران او ش * ساکنه پس ثانیش
را یا بکن تو بالیقین * سوال اوادم چه لفظ است
واویدم چه لفظ است جواب اوادم جمع آدم
است واویدم تصغیر آدم سوال اوادم واویدم
در اصل چه بود جواب أأدم واأیدم بود پس همزه
ثانی را بواو بدل کردند اوادم واویدم شد قانون *
بیت * گر دو همزه با تحرک لفظ واحد او فتد * غیر
مکسور را ربر دکن و او ثانی را ازین سوال مقروء
چه لفظ است جواب اسم مفعول مرد واحد مؤنث
راست باب فتح یفتح صیغه مهموز اللام سوال

مقروءه" دراصل چو بود جواب مقروءه بود پس همزه
را بدل کردند بواو وواو را درواو ادغام کردند مقروه
شد قانون * بیت * با تحرک همزه قبلش مده را ئد
جز الف * یا مشابه مده باشد هست تغییرش
چنین * کن بدل با جنس ماقبل بعد از ان ادغام
کن * هست جائز بهر خفت ای ستوده اهل
دین * چون خطیه و انسی که دراصل خطیئة واقیئس
بو وبد انکه درعلاوی که دراصل علاءو بود جمع علاوة
واو را یا کردند و یا را بدل بالف کردند علاءی شد
بعده همزه را بواو بدل کردند علاوی شد و در مطایا
که دراصل مطاءی جمع مطیه بو و یا را بدل بالف
کردند مطاءی شد بعده همزه را بیا بدل کردند مطایا
شد قانون * بیت * همزه گرو رپیش یا و پس
الف تو وا و کن * لام واحد و باشد پس

الف کرا ندرین * گر نباشد یا بگردد بهر خفت ورزماں
* یا کہ جائی لام بودہ است کن الف پس ہم
برین * سوال قرات چہ لفظ است جواب اثبات
فعل ماضی معروف مروحدان حکایت نفس
متکلم را است باب فتح یفتح صیغہ مہموز لام
سوال قرات در اصل چہ بود جواب قرأت
بود پس ہمزہ را بالف بدل کردند قرات شد
سوال جیئت چہ لفظ است جواب اثبات فعل
ماضی معروف مروحدان حکایت نفس متکلم راست
باب ضرب یضرب صیغہ اجوف یائی و مہموز
لام سوال جیئت در اصل چہ بود جواب جئت
بود پس ہمزہ را بیا بدل کردند جیت شد سوال
سوت چہ لفظ است جواب اثبات فعل ماضی
معروف مروحدان مؤنث حاضر راست باب نصر

یصر صیغه اجوف واوی و مهموز لام سوال سوت
در اصل چه بود جواب سوت بود پس همزه
را بواو بدل کردند سوت شد سوال جزو و شئی چه
لفظ است جواب هر یکی ماضی معروف مفرد
مذکر غائب راست باب کَرُمَ یَکْرُمُ و سمع
یسمع صیغه مهموز لام سوال جزو وشئی در اصل
چه بود جواب جزو و شئی بود پس همزه را بواو
بدل کردند و در شئی بیا بدل کردند جز و وشی شد
قانون * بیت * هست جائیز همزه ساکن یا
بو د مفتوح پس * ضم و کسرت لین گردد
وفق حرکت ای قرین * چون راس والی الهد تنا
وبیرٌ وَالَّذِیْ یتَمِنَ و اُومْ و یَقُولُوا ذَنْ وَجُونَ
و میر که در اصل رأس ء والی الهد ء تنا و بئر
والذی نمن و اؤم ویقول أیذن وجؤن و مئر

سوال یسل و یبس و ینت هر یک چه لفظ
است جواب هر یک مستقبل معروف مر
وحد ان مذکر غائب راست باب فتح یفتح و
وکرم یکرم وضرب یضرب صیغه مهموز عین
سوال اصل هر یک چه بود جواب یسئل ییئس
و ینئت بود پس حرکت همزه را حذف کردند
یسل یبس ینت شد قانون * بیت * همزه
کر قبل ساکن غیر مده را بد است * یا مشاید
حذف کن یا نقل حرکت هم ببین * چون مَن
بُوكَ مَنُمَّكَ وكَمِ بِلُكَّ وقَانُلُومَلَّكَ وقَانلِيِمَلَّكِ
وجَيَلٌ و جَوبَهٌ و مَرَةٌ و مَرو يِفَرو شَبِي وسَوٌ
وبَبُوو يَجي که در اصل مَنْ اَبُوكَ و مَنْ اُمُّكَ
وكم ابلك و قَانِلُوا اَمِّلكَ و قَانِلِي اُمِّلِكِ و جَيَأَلٌ
وجَوْ اَبَةٌ و مِرأةٌ و مِرأ و يفرء و سوء و شيء و

یبوء و یجیئ بود سوال همزه وصلی کدام
و همزه قطعی کدام جواب همزه وصلی آنست
که در درج ساقط شود یعنی چون باکلمه دیگر متصل شود
بیفتد و همیشه پیش حرف ساکن باشد چون
لِیَنْلِكَ وَمَنْ نِیْلُكَ که دراصل لِیَئْنِلِكَ و مَنْ اِیْنَلِكَ
بوده همزه قطع آنست که چون باکلمه دیگر پیوسته شود
ساقط نشود و حذف نگردد قانون * بیت * همزهٔ
وصل ار شود بالفظ دیگر متصل * حذف گردد
مطلقا کن یاد این حکم متین سوال همزه وصل بر
چند نوع است جواب بر دو نوع است یکی
قیاسی دویم سماعی قیاسی را سه محل
است یکی بر صیغه امر از ثلاثی مجرد دویم جمیع
مصادر مزید فیه و فروع وی غیر باب افعال سیوم
پیش لام تعریف نزدیک سیبویه چون الرجل

وسماعی ذروه اسم است اِسْتٌ و
اَیْمن اللهِ واِبْنٌ وابْنمٌ واِبْنَتٌ وامْرأةٌ وامرءٌ واثنان
واثْنَتَانِ واِسْتٌ وبقفلسخ اَیْمُ اللهِ او روه است
واِثْنَتَان نیاو روه وحرکت وی بالام تعریف درایمن
الله وایم الله فتح است ؤ درامر ثلاثی مجرد که عین
او مضموم بود ضم است ودر باقی کسر و مهموز الفا
از باب نصر ینصر مِنَ الاَمْرِ اَمَرَ یَاْمُرُ اَمْرًا فهو آمِرٌ
وامِرَ یُؤْمَرُ اَمْرًا فهو مَأمُورٌ الامر منه مُرْ والنهی عنه
لاتَأمُرْ الظرف منه مَامَرٌ والالة منه مِیْمَرٌ ومِیْمَرَةٌ
ومِیْمَارٌ والجمع منهما مَآمِرُ ومَآمِیْرُ وافعل
التفضیل آمَرُ والمؤنث اُمْرَیٰ والجمع اَوَامِرُ
اَوَامِرُوْنَ واُمَرُ واُمَرَیَاتٌ واز باب ضَرَبَ یَضْرِبُ
مِنَ الْاَدْبِ اَدَبَ یَأدِبُ اَدْبًا واز باب فتح یفتح
فتحا مِنَ الاَلْهَةِ اَلَهَ یَاْلَهُ اَلْهَةً واز باب علم یَعْلَمُ

مِنَ الاَذْنِ اَذِنَ يَاذَنُ وازباب صَعُرَ يَصْعُرُ

مِنَ الاَمَانَهِ اَمُنَ يَاْمُنُ اَمَانَهً عَلَي الْقِيَاسِ المذكور

و مهموز فا ازباب حَسِبَ يَحْسِبُ يافته نشده

است و مهموز الفا ازباب افعال مِنَ الْاِيذَانِ

آذَنَ يُوذِنُ اِيذَانًا فهو مُؤْذِنٌ و اُذِنَ يُوذَنُ اِيذَانًا فهو

مُوذَنٌ الامر منه اٰذِنْ و النهي عنه لاتُوذِنْ الظرف منه

مُوذَنٌ و ازباب تفعيل مِنَ التَّاْذِيْنِ اَذَّنَ يُؤَذِّنُ

تَاْذِيْنًا و ازباب مفاعلة مِنَ الْمُوَاجَرَةِ آجَرَ

يُؤَاجِرُ مُؤَاجَرَةً و ازباب اِفْتَعَلَ مِنَ الْاِيْتِلَافِ اِيْتَلَفَ

يَاْتَلِفُ اِيْتِلَافًا و ازباب انفعال مِنَ الْاِنْئِطَارِ اِنْأَطَرَ

يَنْأَطِرُ اِنْئِطَارًا و ازباب استفعال مِنَ الْاِسْتِيذَانِ

اِسْتَاْذَنَ يَسْتَاْذِنُ اِسْتِيذَانًا و ازباب تفعّل تَاَذَّنَ

يَتَاَذَّنُ تَاَذُّنًا و ازباب تفاعل مِنَ التَّاٰمُنِ

تَاٰمَنَ يَتَاٰمَنُ تَاٰمُنًا و ازباب فعللة مِنَ الْاَلْعَنَةِ

آلف يألف الفة فهو مألف وصرف مهموز الفا

واجوف واوی از باب نصر ينصر من الاوب اب

يأوب اوبا واز باب ضرب يضرب من الايام ام

يئيم ايامًا واز باب فتح يفتح من الاداد اد يأد اودًا

صرف مهموز الفاو ناقص از باب نصر ينصر

من الادو ادی يادو ادوًا واز باب ضرب يضرب

من الاتيان اتى ياتى اتيانًا واز باب فتح يفتح

من الاباء ابى يابى اباءً وزا باب علم يعلم

من الاذى اذى يأذى اذيًا واللفيف منه از باب

ضرب يضرب من الاوى اوى ياوى اويًا واواءً

وكذا المزيد فيه مهموز عين از باب ضرب يضرب

من النأى نأى ينئى نأيًا همچنين است از باب

فتح يفتح من السؤال سأل يسئل سؤالًا واز باب

سئم يسأم من الرئمان رئم يرأم رأمًا ورئمانًا از باب كرم

یکرم من البأس بؤس یبئس بأسا و از باب
افعال من الإسأل اسئل یسئل اسئالا و از باب
تفعیل من الترئیس رأس یرئس ترئیسا
ودر فروع این مصدر تخفیف نیفتد که همزه مدغم
است و از باب مفاعله من المسائلة سائل یسائل
مسائلة و از باب افتعال من الافتئال افتأل
یفتئل افتئالا و از باب انفعال من الاندئاج
اندأج یندئج اندئاجا و از باب استفعال
من الاستنئال استنأل یستنئل استنئالا و از باب
تفعل من التفؤل تفأل یتفأل تفألا و حکمه
بالفروع حکم فروع التفعیل و از باب فعللة
من الزأبقة زأبق یزأبق زأبقة و از باب تفعلل
من التطأمن تطأمن یتطأمن تطأمنا و از باب
افعلال من الاطمئنان اطمأن یطمئن اطمئنانا

وكذا المثال ومهموز العين از باب ضرب
يضرب وَءَرَ يَئِرُ وَارًا وناقص از باب نصر ينصر
مِنَ السَّاوِ سَآ يَسُوسًا واو ومهموز اللام از باب
ضرب يضرب مِنَ الهَنَأ هَنَأ يَهْنِئُ هَنيئًا وامّا چنين
است از باب فتح يفتح مِنَ البَدءِ بَدَءَ يَبْدَءُ بَدْءًا
واز باب علم يعلم مِنَ الثَنَاءِ ثَنِئَ يَثْنَئُ ثَنْأً
واز باب كَرُمَ يَكْرُمُ مِنَ الرَّدَاءَة رَدُؤَ يَرْدُءُ رَدَاءَةً
واز باب افعال مِنَ الإبْدَاءِ أبْدَءَ يُبْدِءُ إبدَاءً
واز باب تفعيل مِنَ التَّهْنِئة هَنَّئَ يُهَنِّئُ تَهْنِئَةً
واز باب مفاعلة مِنَ المفاجأت فَاجَئَ يُفَاجِئُ
مُفَاجَئَةً واز باب افتعال مِنَ الابْتِدَاء ابْتَدَأ يَبْتَدِءُ
ابْتِدَاءً واز باب استفعال مِنَ الاسْتِنْبَاءِ اسْتَنْبَئَ
يَسْتَنْبِئُ اسْتِنْبَاءً واز باب تَفَعُّل مِنَ التَّجَرُّءِ
تَجَرَّءَ يَتَجَرَّءُ تَجَرُّءًا واز باب تفاعل مِنَ التَّخَاطئ

تَخَاطَئَ يَتَخَاطَئُ تَخَاطُئاً و ازباب فعللة من
اَلْبَلْوَءَة بَلْوَءَ يُبَلْوِءُ بَلْوَءَةً وكذا مهموز اللام و مثال
ازباب فتح يفتح مِنَ الْوَمَاءِ وَمَأَ يَوْمَأُ وَمْأً و
همچنين است اجوف و مهموز اللام ازباب
ضرب يضرب من المجئ جاء يجئ مجيأً سوال ذَبَّ
چه لفظ است جواب مصدر ازباب نصر ينصر صيغه
مضاعف سوال ذَبَّ در اصل چه بود جواب ذبب
بود پس باء اول را در باء دويم ادغام كردند ذَبَّ شد
قانون * بيت * با تجانس چون بود حرفين اول
ساكنه * گر نباشد مانعی ادغام او واجب شمار
* التقاء همزه بی تضعيف عين آمد از ان * يا دو
لفظی گر بود باهم اول يا و دار * از دو لين كه
اولينش مبدل از همزه بود * يا بكرو ملتبس با لفظ ديگر
آشكار * چون قُلْ لَنَا وَسَالَ سوال در قالوا وَ مالنا و

وَالَّذِیْ یُؤْتِیْ و در یُؤْوِیْ و رِییا و در قوول دو حرف یکجنس یکجا جمع شدند و اول ایشان ساکن بود چرا حرف اول را در حرف دویم ادغام نکروند جواب بسبب مانع و آن در قالووما لنا و الذی یوتی اول این هردو مدہ بود و در یؤوی و رِییا او و یا بدل از همزه بود و در قوول اگر ادغام کردندی ملتبس شدی با مجهول از باب تفعیل سوال حب چه لفظ است جواب اثبات فعل ماضی معروف مروحدان مذکر غائب راست باب ضرب یضرب صیغہ مضاعف سوال حب در اصل چو بود جواب حبب بود پس حرکت باء اول حذف کردند و باء اول را در باء دویم ادغام کردند حب شد سوال یرث چه لفظ است جواب اثبات فعل مستقبل معروف مروحدان مذکر غائب راست باب نصر ینصر صیغہ مضاعف

سوال یرُبّ در اصل چه بود جواب یربب بود پس ضمت باء اول نقل کرده بماقبل دادند و باء اول را در باء دویم ادغام کردند یرُبّ شد سوال تضاد چه لفظ است جواب اثبات فعل ماضی معروف مرد حاضر مذکر غائب راست باب تفاعل صیغه مضاعف سوال تضادّ در اصل چه بود جواب تضادد بود پس حرکت دال اول حذف کردند و دال را در دال ادغام کردند تضادّ شد قانون *بیت*

با تحرک هر کجا مثلین آید گر بهم *واجب الادغام باشد از موانع یاد دار* زان موانع چون که مدغم فیه باشد اولش *یا مجرد اسم باشد از ثلاثی هوشدار* یا که باشد آمد زان التقا درا ولش *جز دو موضع یا که باشد حرف ملحق زینهار* و آن دو موضع این است یکی در باب اِفعَلّ

ودویم در باب اِفّاعُل که اصله تَفَعُّل و تَفَاعُل تاء
او را فا کردند و فاء اول را در فاء دویم ادغام کردند پس
ابتدا بسکون آمد ہمزه وصل را زیاده کردند قانون
* بیت * نقل حرکت قبل ساکن غیر لین کرزاید
است * در نباشد حذف حرکت ہست واجب
بی مدار * مثال لین غیر زائده قَوسَوِّق اصله قَوْسَسَ
سُوِق بود یعنی التقاء مثلین در اول کلمه مانع
ادغام است جز دو موضع که انجا مانع نیست یکی انکه
در اول ماضی تفعل باشد دویم انکه در اول ماضی
تفاعل باشد و در مضارع ایشان نیز در حال
وصل که ادغام امده است فاما بغیر وصل ادغام منع
است چون رَبَّ و بَرَّوا غتَلّ یَعتَلّ مُعتَلّ و چون
یُحِبّ و یُبِرّو اَحَبَّ و مُحِبّ و مُلِبّ و لَم یُحِبّ
وَلَم لِبَّ و چون تَحَابَّ یَتَحَابّ و مُتَضَادّ و رَابّ

وضالّ که در اصل رَبَبَ ورَرَ و اِعتَلَلَ یَعتَلِلُ
ومُعتَلِلٌ ویُحْبِبُ ویَدرُرُ واَحبَبَ ومُحْبِبُ ومُلبِبُ
ولَم اُحْبِبْ ولم اُلبِبْ وتَحابَبَ یَتَحابَبُ ومُتَضادِدٌ
ورابِبٌ وضالِلٌ بود سوال در حَبَبَ وسَبَبَ ودَدَنَ
وجَلبَبَ دو حرف متحرک یکجنس یکجا بهم آمدند
چرا حذف حرکت ویا بعد نقل حرکت سوی ماقبل
حرف اول را ساکن نکردند و چرا حرف اول را
در دویم ادغام نکردند جواب بسبب موانع و
آن در حَبَبَ حرف اول مدغم فیه است و
سَبَبٌ اسم ثلاثی مجرد است ودر دَدَنَ
التقاء حرفین در اول بود ودر جَلبَبَ یکحرف
ازان دو حرف برای الحاق بود سوال در تحابّ
وراتّ دو ساکن بهم آمدند و اول ایشان
مده بود چرا حذف نکردند جواب زیرا که هرکجا که

دریک کلمه دو ساکن بهم آیند و اول ایشان
مده بود و ثانی مدغم التقاء ساکنین آنجا معتبر است
یعنی روا داشته شده است و آنرا التقاء
ساکنین علی حده گویند سوال اقتتل چه لفظ است
جواب اثبات فعل ماضی معلوم مردحاضر مذکر
غائب را است باب افتعال صیغه صحیح سوال
در اقتتل دو حرف یکجنس یکجا آمده بود چرا ادغام
نکردند جواب بسبب التقاء در غیر آخر قانون * بابت
با تحرک لفظ مفرد کر و متلاین آمده * غیر آخر جزو ها
ادغام را جایز دار * حذف حرکت کن زاول گر
نباشد قبل او * حرف ساکن غیر لین ادغام
را کن اختیار * بدانکه در ادغام اِقْتَتَلَ دو مذهب
است یکی آنکه حرکت تاء افتعال را حذف
کنند و فا کلمه را کسره دهند از جهت اجتماع ساکنین

و همزه را حذف کنند چون قَتَلَ یَقِتِّلُ مُقِتِّلُ و بکسر
حرف مضارع نیز آمده است چو یِقِتِّلُ اما این
اندک و قایل است و روا نیست کسر میم
اسم فاعل و ضم دادن مر قاف را روا داشته
اند و مُقُتِّلُ گفته اند و دویم آنکه حرکت تاء افتعال نقل
کرده بفا کلمه دهند پس همزه وصل را ساقط
کنند و قَتَّلَ یَقَتِّلُ و مُقَتِّلُ گویند سوال اصطبر چه لفظ
است جواب اثبات فعل ماضی معروف
مرد حد ان مذکر غائب راست باب افتعال
صیغه صحیح سوال اصطبر را اصل چه بود جواب
اصتبر بود پس تا را ابطا بدل کردند اصطبر شد * قانون *
بیت * از حروف مطبقه در موضع فاء افتعال * گر
بیفتد طا بکرد دهست واجب کوستدار * چون
اِضطَجَعَ و اِطَّلَبَ و اِظَّلَمَ و اگر خواهند بعد طا کردن

بجنس فا کلمه او بدل کرده ادغام کنند چون اَطَّلَمَ
وَاِضَّرَبَ وَاِصَّبَرَ و حروف مطبقه چهار اند صاد و ضاد
و طا و ظا سوال اِدَّعٰی چه لفظ است جواب
اثبات فعل ماضی معروف موحد ان مذکر
غائب را است باب افتعال صیغه ناقص
واوی سوال اِدَّعٰی در اصل چه بود جواب
ادتعی بود پس تا را بدل کردند دال ادعی شد
قانون * بیت * بعد دال و ذال و زا اگر او فتد
تا افتعال * واجب است آن دال گردد در
زمان بی اقتدار * و چون اذدکر و ازدحم یزدحم
که در اصل اِذْتَكَرَ وَاِزْتَحَمَ يَزْتَحِمُ بود بدانکه اذکر
رواست ذال را دال کنند و دال را در دال ادغام
کنند وَادَّکَرَ گویند و نیز رواست دال را ذال کنند
و ذال را در ذال ادغام کنند و اذکر گویند بدانکه اگر

ثاویا راویا طاویا ظاویا شین ویا صاد ویا ضاد ویا ذال
ویا ذال پیش تاء افتعال آید یا بعد تا افتعال آید
روا باشد تاء افتعال را بدل کنند بہ یکی از ین
حروف ادغام کنند چون یخصمون ادغام
کردند و نیز اگر پیش تاء افتعال ہمزہ یا تا یا سین
یا واو یا یا باشد آنجا ہم ادغام رواست چنانکہ شاعر
گوید و در ین رباعی آنرا جمع کردہ است * رباعی *
تا و زا و ظا و طا و شین و صاد ضاد و دال و ذال *
گر بود حرف از ان پس پیش تاء افتعال * ہست
روا ادغام در وی نیز ہمزہ ثا و سین * وا و یا باشد
بہ پیش تا مدانی کل حال * للہ الحمد کہ نسخہ قانون

صرف بتاریخ اول شہر رمضان المبارک سنہ
۱۲۴۴ ہجری نبوی باتمام و تصحیح بندہ خاکسار ارلی
محمد علی غفر لہ اللہ الولی در مطبع مولوی افتاب الدین
* و محمد اشرف صاحبان بقالب طبع در آمد *

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳	۷	قَمِطْرٌ	قِمَطْرٌ	۱۲	۴	بابت	بابت
۵	۱۲	اَخَل	اَخَلّ	۱۳	۱	وعْنُ	وعن
۶	۱۱	اَوْفاد	اِوْفادٌ	ایضا	۱۲	وُعَنْ	وُعَنُ
ایضا	ایضا	اِسْتِوْداقٌ	اِسْتِوْثاقٌ	ایضا	۱۴	يَمْنا	يُمّا
ایضا	۲	فَرَّ	فَرَ	۱۴	۱	اِنْمِنْ	اِثْنَيْن
۸	۵	حرکست	حرکت	ایضا	ایضا	لاتَبْمِنْ	لاتبین
۱۰	۶	يَلْدَرْ	يَلْدُرْ	ایضا	۱۸	وَوَرِثَ	وَرِثَ
ایضا	۹	يَلْدَرْ	يَلْدُرْ	۱۷	۲	فَعَلى	فَعْلى
ایضا	۱۴	اَوْلى	اُوْلى	ایضا	۵	شاو	شاذ
۱۱	۱	اوّل	اوّل	۱۵	۶	مُوْفَقًا	مُوَفَّقًا
۱۲	۲	اِفْتَتْ	اِفْتَتُّ	۱۶	۷	بَبْتاع	يَبْتاع
ایضا	۳	افتنت	اِفْتَتُّ	ایضا	۱۱	فتحت	فتحت
ایضا	۴	اِفْتَنْت	اِفْتَنْتُ	۱۸	۱۰	محرکی	متحرکی

صفحه	سطر	غلط	صحیح
ایضا	۱۴	نحوآن لسر	نحوآن کسر
		است لقول	است بقول
۱۹	۱۴	یمع	ینبع
۲۰	۶	استمام	استسام
ایضا	۹	لصیر	بصیر
۲۱	۴	نُوعَ	نُوعَ
۲۲	۱۳	باواو	یاواو
۲۳	۵	لود	بود
ایضا	ایضا	لروند	کروند
ایضا	۱۰	غمو	[illegible]
ایضا	۱۲	رأس	راسر
۲۴	۵	اسود	اسود
۲۶	۵	بتائع	بتایع

صفحه	سطر	غلط	صحیح	
ایضا	۱۰	خَیَاتُر	خَیَاتُر	
۲۸	۱۰	مُسْلِمی	مُسلم	ایضا
ایضا	۱۲	مُسْلِموی	مُسلم	ایضا
۲	۳	اَسْبوداسید	اسبوداس	ایضا
ایضا	۶	بیت	بیت	۴
۳۰	۱۲	وجون	جون	۴۲
۳۲	۹	دواو	بواو	۴۴
ایضا	۱۱	دَرقم	درقم	ایضا
۳۴	۱۰	افول	اقول	ایضا
۳۶	۱۲	لاتنبعی	لاتنبغیا	۴۶ ۴۹
۳۶	۱۰	منه	منه	ایضا
ایضا	ایضا	[illegible]	مهیب	ایضا
۳۷	۱۰	یسمع	یسمع	۵۱
[illegible]	[illegible]	[illegible]رک	باتحرک	۵۲ ۵۳
				۵۴

سطر	غلط	صحیح
٦	وقت	وقت
٧	.	یا
١١	متحرك	متحرك
١٤	لف	الف
١٠	وار	ور
٧	ستد	شد
٥	برقی	برقی
١٢	سر	بر
ایضا	فانون	قانون
٤	قلنسو	وقلنسو
٧	حکائت	حکایت
٩	امنت	آمنت
١٣	بایت	بیت
٤	دربیفتد	دربیفتد
٧	اقیئس	اقبلس
١	لر	کر
٧	قراث	قرات

صحیفه	سطر	غلط	صحیح
ایضا	١٤	نصر	نصر
٥٤	٥	کر	کرم
ایضا	١٢	بقولوادن	یقرلودن
٥٥	٨	مشایه	مشابه
ایضا	١١	دمر	یقر
ایضا	١٢	یحی	یحیی
ایضا	١٣	امك	املك
٥٦	٣	درح	درج
ایضا	٥	پسوونلاد	پسوونلاد
٥٨	٩	مواحره	مواجره
٥٩	٤	بادادودا	باداود
٦٠	١٢	فروع	فروع
ایضا	١٣	نظامن	نظامر
٦١	٢	وارا	وارا
٦٢	٢	دلارء	بلارا
٦٣	٤	مالما	مالنا